

اهداف سیاست خارجی

رشد و توسعه اقتصادی: چین برای تسهیل ادامه راه اصلاح و توسعه در داخل به دنبال دستیابی به یک محیط بین‌المللی باثبات است. این تمرکز بر داخل، جلوه‌های خارجی گوناگونی دارد که باعث خواهد شد چین به صورت فعال از دیپلماسی خود برای گسترش دستیابی به بازار، سرمایه‌گذاری، تکنولوژی و منابع طبیعی استفاده کند.

اطمینان‌آفرینی دوباره: چین به دنبال آن است تا بار دیگر به کشورهای آسیایی و جامعه بین‌الملل اطمینان دهد که قابلیت‌های روزافزون این کشور، منافع اقتصادی و امنیتی دیگر کشورها را تحلیل نخواهد برد.

مقابله با محدودیت‌ها: دیپلماسی چینی - به خصوص در آسیا - می‌خواهد توانایی یا تمایل دیگر کشورها را به صورت فردی یا جمعی برای بازداشتن، محدود کردن و یا به تأخیر انداختن رونق‌بخشی چین کاهش دهد.

تنوع‌سازی منابع: چین در حال ایجاد روابط سیاسی برای تنوع‌سازی دستیابی به انرژی و دیگر منابع طبیعی است و به این منظور، بر آفریقا، خاورمیانه و آمریکای لاتین متمرکز شده است. تأمین انرژی، هر دو بُعد تنوع‌سازی عرضه‌کننده‌ها و مسیرهای عرضه را در بر می‌گیرد. ■

تدریج در حال کاهش است و این کشور به عنوان قدرت اصلی جهان، تهدیدی احتمالی در راه رونق‌بخشی چین محسوب می‌شود.

• **چالش‌های امنیتی غیرسنجی:** چین با انواع و اقسام چالش‌هایی از قبیل تروریسم، گسترش سلاح‌های اتمی، قاچاق مواد مخدر و انسان، انحطاط زیست‌محیطی، شیوع بیماری‌های واگیردار و بلایای طبیعی روبه‌رو است. این موارد، روابط چین را با قدرت‌های اصلی آسیا و جهان از نو مشخص می‌کند.

• **عدم تأمین انرژی:** چین تأمین انرژی را بر حسب دو مسأله مشخص می‌کند: بی‌ثباتی قیمت و تأمین عرضه که این کشور در هر دو جبهه آسیب‌پذیر است. چنین دیدگاهی تلاش‌های این کشور را به سوی دستیابی به منابع نفت خام و گاز طبیعی - به خصوص در خاورمیانه و آفریقا - سوق می‌دهد.

• **ارتقای چین:** سیاست‌گذاران چینی، ارتقای این کشور را عاملی تأثیرگذار در امور اقتصادی و امنیتی جهانی می‌دانند. چین از توانایی و نفوذ دیپلماتیک خود اطمینان کامل دارد و معتقد است در کاهش ترس از تهدید، به خصوص در آسیا موفق عمل کرده است.

در مقایسه اقتصاد آلمان و آمریکا

آلمان، آمریکا را پشت سر گذاشت

آیا اقتصادهای وابسته به صادرات نسبت به اقتصادهای خدماتی و مصرفی برای خروج از بحران بهتر عمل کرده‌اند؟

در مسابقه رسیدن به سلامت اقتصادی، اقتصادهای متکی به صادرات با برنامه‌های امنیت اجتماعی قوی‌تر در مقابل آنهایی که روی هزینه مصرف‌کننده حساب می‌کنند، برنده هستند.

از زمان آغاز بحران، رهبران آلمان با شکایت از عیب و نقص‌های نظام اقتصادی آمریکا و بریتانیا، درست همان موقع که باراک اوباما و گوردون براون به صورت مکرر دم از بسته‌های محرک اقتصادی بزرگتر می‌زدند، از آنها امتیازات سیاسی گرفته‌اند.

آمارهای منتشر شده نشان می‌دهد فرانسه و آلمان به رشد حیرت‌آور ۰/۳ درصد در سه ماهه دوم سال جاری دست یافته‌اند، در حالی که درست در همین مدت، محصول ناخالص داخلی آمریکا و بریتانیا به ترتیب ۱ و ۳/۲ درصد سقوط را تجربه کرده است. اتفاقی که افتاد، نوعی رأی اعتماد به مدلی بود که نشان

می‌داد آلمان با اقتصادی سنتی‌تر، شورایی و وابسته به صادرات - به عنوان بزرگترین اقتصاد اروپا - بهتر می‌تواند در موقعیت رسیدن به بهبود قرار گیرد.

البته درست است که نرخ رشد در یک فصل تصویر کاملی از وضعیت اقتصادی یک کشور نیست و پیش‌بینی این که اقتصاد هر کشوری پس از بهبود چگونه پیش خواهد رفت هنوز خیلی زود است، اما بازگشت غیرقابل انتظار و سریع اروپا، تأکیدی است بر بحث‌هایی که بر سر مزایای مدل‌های اقتصادی متفاوت مطرح می‌شود. این که آیا اقتصادهای وابسته به صادرات با برنامه‌های امنیت اجتماعی قابل توجه، نسبت به اقتصاد کشورهای مثل آمریکا که به شدت وابسته به خدمات و هزینه‌های مصرف‌کننده هستند، برای بیرون آمدن از بحران در موقعیت بهتری قرار دارند یا خیر، سؤال ابهام‌انگیزی است.

حمایت از بیکاری

بسیاری از اقتصاددانان به عواملی اشاره می‌کنند که بازگشت آلمان را به رشد در سه ماهه دوم تشریح می‌کند. یکی از این عوامل، موفقیت طرح یارانه نقدی ۳ هزار و ۵۴۰ میلیون دلاری دولت برای مبادله خودروهای فرسوده با مصرف سوخت بالا با خودروهای جدید است. این طرح، تقاضا برای فروش خودروهای جدید را به شدت تحریک کرد. عامل دوم، داستان تکراری "نشیمن‌کننده‌های خودکار" در اقتصاد آلمان بود که شامل حمایت بیشتر از بیکاران و اختصاص یارانه‌های دولتی به کارگرانی بود که از ساعات کاری آنها کاسته شده بود. به عقیده تحلیل‌گران، طرح کم



کردن ساعات کار در سال جاری از وقوع صدها هزار بیکاری جلوگیری کرد.

بهبود وضعیت چین و اقتصاد کشورهای در حال توسعه هم به نفع آلمان - که اقتصادش به شدت وابسته به صادرات است - تمام شد. به عقیده اقتصاددان ارشد اروپایی دویچه بانک در لندن، صادرات به کشورهای آسیایی غیر از ژاپن و به ویژه به چین، کمک زیادی به رشد اقتصادی آلمان در سه ماهه دوم امسال کرده است. توماس مایر معتقد است که این امر نشانه‌ای از مدل اقتصادی خوب این کشور است که در چند دهه گذشته پایدار بوده و احتمالاً در آینده نیز از جایگاه مناسبی برخوردار خواهد بود.

در عوض، مارتین لوئک، اقتصاددان مؤسسه UBS، معتقد است که در آمریکا همه چیز به مصرف‌کننده بستگی دارد. تا زمانی که نرخ پس‌انداز به طور مداوم بالا می‌رود، قیمت مسکن سقوط می‌کند و بازار اشتغال ضعیف می‌شود، فرصتی برای مصرف‌کننده باقی نمی‌ماند تا به وضعیت بهبود برسد. از نظر لوئک، بحرانی‌ترین شکاف بین کشورها یا منطقه‌های اقتصادی به وجود نمی‌آیند، بلکه بین طبقات اقتصادی

رخ می‌دهند: اگر برای جدا کردن برنده‌ها و بازنده‌ها در ۲۰ سال گذشته خطی کشیده شود، این خط بین نظام‌های اقتصادی آمریکا یا بریتانیا و اروپا نیست، بلکه بین صاحبان سرمایه و صاحبان شغل است. بازنده‌ها، صاحبان شغل در تمام نقاط جهان، به ویژه کشورهای غربی هستند و برنده‌ها صاحبان سرمایه‌اند.

بهبود با دوام؟

با وجود خبرهای خوب از سه ماهه دوم امسال، هنوز در مورد دوام این بهبود در آلمان و دیگر مناطق اروپا در سال آینده تردید وجود دارد. اقدامات محرک - از جمله طرح کمک نقدی آلمان برای تعویض خودروهای فرسوده - در سال ۲۰۱۰ به پایان می‌رسند و فروش خودروهای جدید ممکن است دوباره کاهش یابد. برخی تحلیل‌گران معتقدند کمک موقت آلمان به کارگران، ممکن است تنها روند تعدیل نیروها را به تأخیر انداخته

باشد، اما بیکاری تا پایان سال بار دیگر افزایش خواهد یافت. بانک‌های اروپایی هم با این که در تلاش برای بازسازی سرمایه خود هستند، هنوز به سطح وام‌دهی گذشته نرسیده‌اند.

به عقیده برخی تحلیل‌گران تا زمانی که آلمان مدل اقتصادی خود را که توسعه صادرات تقویت شده است دنبال می‌کند، رکود جهانی به آن اجازه نمی‌دهد به قدرت گذشته خود برگردد، زیرا در صورتی که شرکای اصلی صادراتی آن دچار مشکل شوند، آلمان هم با مشکل مواجه خواهد شد.

اقتصاددانان معتقدند راهی که برای بازگشت به سطوح پیش از بحران در مقابل اقتصاد آلمان قرار دارد، طولانی و پر پیچ و خم است.

در همسایگی ثبات

آمارها نشان می‌دهند محصول ناخالص داخلی منطقه یورو در سه ماهه دوم امسال تنها با ۰/۱ درصد کاهش رو به رو بوده که این رقم، بسیار کمتر از ۲/۵ درصد سه ماهه پیش از آن بوده است. رسیدن به وضعیت نزدیک به ثبات، نتیجه خروج زود هنگام دو اقتصاد بزرگ منطقه از رکود بوده است. اقتصاد فرانسه و آلمان در این فصل با ۰/۳ درصد رشد رو به رو بوده‌اند که این موضوع، حیرت تحلیل‌گرانی را که انتظار داشتند آمار از کاهش تولید هر دو کشور خبر دهد، برانگیخت. به همان اندازه که این کشورها در سال گذشته دچار آسیب شده بودند، اکنون می‌توانند افتخار کنند که پیش از آمریکا و بریتانیا به رشد رسیده‌اند.

گفتنی است اقتصاد بریتانیا در سه ماهه دوم سال با ۰/۸ درصد رکود مواجه بود.

دلایل آغاز رشد در آلمان و فرانسه یکسان بوده است. افزایش هزینه‌های مصرف‌کننده به کمک یارانه‌های دولتی برای فروش خودرو و تجارت خارجی در این زمینه موثر بوده است، به نحوی که در فرانسه



کابوس بلندمدت

دولت اجازه ارایه بسته محرک مالی را نمی‌دهد. صادرکنندگان در این کشور به واسطه هزینه‌های بالای دستمزد ناتوان شده‌اند و ارزش بالای یورو، آنها را بیش از کالاهای سرمایه‌ای و شرکت‌های سازنده خودروهای لوکس در آلمان، دچار آسیب کرده است، زیرا تولیدکنندگان منسوجات و اثاث منزل در ایتالیا به طور مستقیم‌تر با تولیدکنندگان کم‌هزینه در کشورهای با اقتصاد نوظهور رقابت می‌کنند.

نگاهی دقیق‌تر به آمار و ارقام،

تصویر پیچیده‌تری را از تقسیم‌بندی شمالی - جنوبی نشان می‌دهد. اقتصاد کشورهای شمال اروپا همانند بلژیک، اتریش و هلند که تجارت باز دارند در سه ماهه دوم همچنان با رکود مواجه بوده، در حالی که کشورهای جنوبی مثل پرتغال و یونان رشدی نسبی داشته‌اند.

در میان اکثر این کشورهای ثروتمند، فرانسه کمترین آسیب را دیده است. یک دلیل می‌تواند این باشد که این کشور در نظام عدم تعادل که جهان را در رکود فرو برد، نقش بسیار کوچکی داشته است. فرانسه، نه مانند آلمان یا ژاپن، عرضه‌کننده اعتبار بین‌المللی بوده و نه مانند اسپانیا، بریتانیا یا آمریکا بر استقراض متکی بوده است. در شرایط مناسب، نیروی محرک اقتصاد فرانسه از داخل کشور بود و بنابراین کمتر در معرض مشکلات خارجی قرار گرفته است. عامل دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، دولت فرانسه است. افزایش ناگهانی تقاضای بخش خصوصی، به داشتن یک تشکیلات دولتی کارآمد کمک می‌کند که می‌تواند به سرعت وارد کار شود.

اگر اسپانیا و ایتالیا همچنان برای بیرون آمدن از بحران در تلاش باشند، بهبود اقتصادی به این زودی‌ها برای کل منطقه یورو سخت خواهد بود. نگرانی بلندمدت‌تر آن است که افزایش بیکاری، سرعت رسیدن به بهبود را در کشورهای اصلی منطقه کاهش دهد. نگه داشتن کارگران در فرانسه کم‌کم هزینه‌بر شده و از طرف دیگر در شرکت‌های این کشور، هنوز هزینه‌ها بیش از درآمد کل است و اگر کمک بانکی قابل توجهی صورت نگیرد، تعدیل نیرو قطعی خواهد بود. ■

۰/۹ واحد درصد به محصول ناخالص داخلی افزوده شده که این امر سهم عمده‌ای در افزایش رشد این کشور داشته است. در آلمان صادرات کاهش یافت، اما این کاهش کمتر از واردات بوده و بنابراین سهم کل تجارت مثبت بوده است. در هر دو کشور کارخانه‌ها همچنان فعالیت‌های خود را محدود می‌کردند که این امر در رسیدن به بهبود اقتصادی - حداقل در آینده نزدیک - مؤثر بوده است. با افزایش اطمینان در بازار، تجارت بار دیگر رونق خواهد یافت که این عامل می‌تواند بادبان اقتصاد را در فصل جاری نیز به حرکت درآورد. این نشانه‌های مثبت، به خصوص در آلمان با استقبال مواجه شدند، چراکه آلمان یکی از کشورهای بزرگ و ثروتمندی بود که آسیب زیادی را متحمل شده بود. حتی بعد از خبرهای خوش از وضعیت سه ماهه دوم، محصول ناخالص داخلی این کشور هنوز بیش از ۶ درصد، پایین‌تر از حدی است که در آغاز سال ۲۰۰۸ به آن دست یافته بود. در این بین تحلیل‌گران معتقدند اقتصاد فرانسه بهبودپذیرتر نشان داد و GDP آن در کمترین حد، تنها ۳/۴ درصد از نقطه اوج خود کمتر بوده است.

نگرانی کنونی مربوط به چشم‌انداز دیگر کشورهای بزرگ منطقه یورو، یعنی ایتالیا و اسپانیا است. محصول ناخالص داخلی ایتالیا در سه ماهه دوم امسال ۰/۵ درصد سقوط کرد و اقتصاد اسپانیا هم در همین مدت حدود یک درصد رکود داشته است. به نظر می‌رسد فقدان رقابت‌پذیری، اقتصاد این دو کشور را فلج کرده باشد. صادرکنندگان اسپانیایی در سنجش با صنایع